

An Epistemological Genealogy of Oriental Despotism in Iran: A Critical Re-reading of Thinkers' Views

Taha Ashayeri ¹ | Amirhesam Taheri raz ²

1. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. E-mail: t.ashayeri@uma.ac.ir
2. Master's student, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Corresponding Author, E-mail: a.h.taheri@iran.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 09 May 2026

Received in revised form:

07 June 2026

Accepted: 12 June 2026

Published online:

15 June 2026

Keywords:

Epistemological

genealogy, Oriental

despotism, Critical

discourse analysis,

Structure-agency

duality, Mechanisms of

power reproduction,

Synergistic intervention,

Path dependence.

Extended Abstract

Objective: The concept of "Oriental despotism" in Iran's theoretical discourse has often been explained from the perspective of positivist and reductionist approaches as a deterministic, intrinsic phenomenon, or merely the product of climatic and cultural determinism. This research, moving beyond these dualisms, seeks to critically analyze how this concept has been formulated, re-examine the hidden ontological presuppositions of thinkers, and identify the networked mechanisms of its reproduction. Based on a review of the literature, previous studies are mainly categorized into four paradigmatic clusters: ecological determinism, structural institutionalism, political-cultural psychology, and philosophy of history, each with its own analytical blind spots. Furthermore, few studies have explored the genealogical trajectory of the production of the concept of Oriental despotism and the hidden epistemological presuppositions of thinkers. Accordingly, the main research question is: How has Oriental despotism been reproduced through the dialectical interaction of multiple paradigms and structural mechanisms, and what networked model can formulate a path of escape from historical determinism as a structured possibility.?

Method: This research is qualitative in nature and historical-comparative in approach with an interpretive-critical orientation. The research population includes the works of 25 prominent Iranian and international thinkers from the classical to the contemporary period, who were selected through "purposive-theoretical sampling" until theoretical saturation was achieved. Data were collected through structured note-taking and analyzed using "three-stage thematic coding" (open, axial, and selective) within the framework of critical discourse analysis and historical sociology. To ensure validity and reliability, strategies such as source triangulation, peer review, and transparent documentation of the coding process were employed.

Findings: The findings revealed that, first, the paradigmatic classification of thinkers' views falls into four clusters: ecological determinism (emphasizing centralized water management, the Asiatic mode of production, and arid climate), structural institutionalism (emphasizing the lack of intermediary institutions, patrimonialism, and the tribal structure of power), political-cultural psychology (emphasizing chronic distrust, negative individualism, and the sacralization of power), and philosophy of history (emphasizing despotism as a necessary stage in the dialectical or cyclical course of history), thereby revealing the analytical blind spots of each. Second, discursive genealogy showed that the concept of Oriental despotism is

not a static truth but a "situated report of the present," having served an instrumental function in different periods (from civilizational othering in the Enlightenment era to the pathology of modernization in the era of nascent nation-states and critical re-reading in the post-mid-20th-century revolutions period). Third, drawing the "matrix of reproduction mechanisms" identified four main locks: the ecological-infrastructure lock (monopoly over water resources and rent), elite coalition and rent distribution (distribution of economic-military privileges to tribes in exchange for loyalty), cognitive-cultural internalization (negative individualism, chronic distrust, sacralization of power), and institutional path-dependent vacuum (the persistence of patrimonial structures).

Conclusion: The final synthesis of the research shows that Oriental despotism in Iran is neither an inexorable fate nor an intrinsic trait of Iranian culture, but rather a "self-reinforcing, path-dependent system" arising from positive feedback among material, institutional, and cultural layers. Transition from this situation requires moving beyond single-interventionism and adopting a "synergistic and multi-faceted intervention" model. This model necessitates simultaneous transformation on three fronts: the material dimension (decentralization of resources, reduction of rent dependency, economic diversification), the institutional dimension (inclusive institution-building, strengthening independent oversight institutions, legal regulation of power), and the cultural dimension (rebuilding social capital, citizenship education, strengthening local participation). By moving from causal description to testable mechanistic analysis and from essentialism to structured agency, this research provides a framework for the empirical assessment of institutional dynamics and the design of developmental interventions in Iran.

Cite this article: Ashayeri, T. & Taheri raz, A. (2026). An Epistemological Genealogy of Oriental Despotism in Iran: A Critical Re-reading of Thinkers' Views. *Biopolitics and Development*, 2 (1), 106-125. DOI: [10.22034/jbpd.2026.145833.1043](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145833.1043)

DOI: [10.22034/jbpd.2026.145833.1043](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145833.1043)



© The Author(s). Publisher: University of Kurdistan Press.

تبارشناسی معرفتی استبداد شرقی در ایران: بازخوانی انتقادی آراء متفکران

طاها عشایری^۱ | امیرحسام طاهری رز^۲

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: t.ashayeri@uma.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. نویسنده مسئول، رایانامه:

a.h.taheri@iran.ir

اطلاعات مقاله	چکیده مبسوط
نوع مقاله:	هدف: مفهوم «استبداد شرقی» در گفتمان نظری ایران اغلب از منظر رویکردهای پوزیتیویستی و تقلیل‌گرا به عنوان پدیده‌ای جبری و ذات‌بنیاد، یا صرفاً برآمده از جبر اقلیمی و فرهنگی تبیین شده است. این پژوهش، با عبور از این دوگانه‌انگاری‌ها، در پی تحلیل انتقادی نحوه صورت‌بندی این مفهوم، بازکاوی پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی پنهان اندیشمندان، و شناسایی سازوکارهای شبکه‌ای بازتولید آن است. بر اساس مرور پیشینه، مطالعات پیشین عمدتاً در چهار خوشه پارادایمی جای می‌گیرند: جبر زیست‌محیطی، نهادگرایی ساختاری، روانشناسی سیاسی-فرهنگی، و فلسفه تاریخ، که هرکدام کورهای تحلیلی خاص خود را دارند. همچنین، پژوهش‌هایی که به کاوش تبارشناختی تولید مفهوم استبداد شرقی و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی پنهان اندیشمندان پرداخته باشند، اندک است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است: استبداد شرقی چگونه از طریق تعامل دیالکتیکی میان پارادایم‌ها و سازوکارهای ساختاری متعدد بازتولید شده است، و چه مدل شبکه‌ای می‌تواند راهی برای گریز از جبر تاریخی به مثابه یک امکان ساختاریافته صورت‌بندی کند؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۲	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵	
کلیدواژه‌ها:	روش: این پژوهش از نظر ماهیت کیفی، و از نظر رویکرد تاریخی-تطبیقی با گرایش تفسیری-انتقادی است. جامعه پژوهش شامل آثار ۲۵ تن از اندیشمندان برجسته ایرانی و بین‌المللی از دوره کلاسیک تا معاصر است که با «نمونه‌گیری هدفمند-نظری» تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها به کمک یادداشت‌برداری ساختاریافته گردآوری و با استفاده از «کدگذاری تماتیک سه‌مرحله‌ای» (باز، محوری و انتخابی) در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل شدند. برای تأمین روایی و پایایی، از راهبردهایی چون مثلث‌سازی منابع، بررسی هم‌تایان و مستندسازی شفاف فرایند کدگذاری استفاده شد.
تبارشناسی معرفتی، استبداد شرقی، تحلیل گفتمان انتقادی، دوسویگی ساختار-عاملیت، مکانیسم‌های بازتولید قدرت، مداخله هم‌افزا.	
یافته‌ها:	یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که اولاً، طبقه‌بندی پارادایمی دیدگاه اندیشمندان در چهار خوشه جای می‌گیرد: جبر زیست‌محیطی (با تأکید بر مدیریت متمرکز آب، شیوه تولید آسیایی و اقلیم خشک)، نهادگرایی ساختاری (با تأکید بر فقدان نهادهای واسطه، پاتریمونالیسم و ساختار قبیله‌ای قدرت)، روانشناسی سیاسی-فرهنگی (با تأکید بر بی‌اعتمادی مزمن، فردگرایی منفی و مقدس‌سازی قدرت) و فلسفه تاریخ (با تأکید بر استبداد به عنوان مرحله‌ای ضروری در سیر دیالکتیکی یا چرخه‌ای تاریخ) که در نتیجه کورهای تحلیلی هر یک آشکار می‌شود. دوماً، تبارشناسی گفتمانی نشان داد که مفهوم استبداد شرقی نه یک حقیقت ایستا، بلکه «گزارشی موقعیت‌مند از زمان حال» است که در دوره‌های مختلف (از دیگری‌سازی تمدنی در عصر روشنگری تا آسیب‌شناسی مدرنیزاسیون در دوره دولت-ملت‌های نوپا و بازخوانی انتقادی در دوره پس از انقلاب‌های میانه قرن بیستم) کارکردی ابزاری داشته است. سوماً، ترسیم «ماتریس سازوکارهای بازتولید» چهار قفل اصلی را شناسایی کرد: قفل زیست‌بنیادی-زیرساختی



(انحصار بر منابع آب و رانت)، ائتلاف نخبگان و توزیع رانت (اعطای امتیازات اقتصادی_نظامی به قبایل در ازای وفاداری)، درونی‌سازی شناختی_فرهنگی (فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی مزمن، مقدس‌سازی قدرت)، و خلأ نهادی وابسته به مسیر (تداوم ساختارهای پاتریمونیا).
نتیجه: سنتز نهایی پژوهش نشان می‌دهد که استبداد شرقی در ایران نه یک سرنوشت محتوم و نه یک خصیصه ذاتی فرهنگ ایرانی، بلکه «نظامی خودتقویت‌کننده و وابسته به مسیر» است که از بازخورد مثبت میان لایه‌های مادی، نهادی و فرهنگی برمی‌خیزد. گذار از این وضعیت، مستلزم عبور از تک‌مداخله‌گری و اتخاذ مدلی «مداخله هم‌افزا و چندوجهی» است. این مدل، دگرگونی همزمان در سه جبهه را ضروری می‌سازد: بعد مادی (عدم تمرکز منابع، کاهش وابستگی به رانت، تنوع‌بخشی اقتصادی)، بعد نهادی (نهادسازی فراگیر، تقویت نهادهای نظارت مستقل، تنظیم قانونمند قدرت) و بعد فرهنگی (بازسازی سرمایه اجتماعی، آموزش شهروندی، تقویت مشارکت محلی). این پژوهش با حرکت از توصیف علی به تحلیل مکانیکی قابل‌آزمون، و از ذات‌باوری به عاملیت ساختاریافته، چارچوبی برای ارزیابی تجربی پویایی‌های نهادی و طراحی مداخلات توسعه‌ای در ایران فراهم می‌کند.

استناد: عشایری، طاها و طاهری‌زر، امیرحسام. (۱۴۰۵). تبارشناسی معرفتی استبداد شرقی در ایران: بازخوانی انتقادی آراء متفکران. زیست‌سیاست و توسعه، ۲ (۱).

DOI: [10.22034/jbpd.2026.145833.1043](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145833.1043) - ۱۲۵ - ۱۰۶

DOI: [10.22034/jbpd.2026.145833.1043](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145833.1043)



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

استبداد در سیر تاریخی جامعه ایران، همواره از ارکان اصلی شکل‌گیری جامعه بوده و دستاورد آن ایجاد طبقاتی به شکل ساختار عمودی است، دیرینگی استبداد در ایران نشانگر، وجود شاهان مستبد و بیگانه با خرد جمعی است که کنشگرانی فرمان‌بردار می‌خواستند تا به بقای فرمانروایی خود امیدوار بمانند. در این میان، فرمان همایونی، تنها مبنای حاکم بر روابط یک طرفه سلطان با رعایا بود (Papi et al, 2003: 26). استبداد یعنی شخص در کاری که شایسته مشورت است بر رأی خویش اکتفا نماید و مراد از استبداد، تصرف کردن یک نفر یا جمعی در حقوق ملی بدون ترس از بازخواست است (Kavakebi, 1984: 41). مطالعات تاریخی درباره جوامع شرقی و غربی و نسبت آن با نظام حکومت در ایران و ساختار سیاسی اجتماعی ایران، باور به وجود استبداد شرقی بوده و استبدادزدگی، استبداد را جزء جدایی‌ناپذیر از تاریخ سیاسی جامعه ایران پنداشته و معتقد است آنچه در تاریخ جامعه ایرانی ریشه دارد، قدرت خودکامه نظام سیاسی در طول تاریخ است (Seyfollahi, 1995). گرچه استبداد، ذات اولیه تمامی نظام‌های سیاسی بوده که در گذشته می‌زیستند و به تناسب رخدادهای پیرامونی، از پوسته نظام کهن شاهی-استبدادی، آن‌هم برحسب ضرورت اجتماعی گام گذاشتند. به این دلیل متفکرانی از جمله اشرف (۱۳۵۹)، سیف (۲۰۰۴)، نعمانی (۱۳۵۸)، کاتوزیان (۱۳۷۲-۱۳۹۲)، ولی (۱۳۸۰)، ماهروی (۱۳۸۰)، سریع‌القول (۱۳۸۲ و ۱۳۷۶)، نراقی (۱۳۸۰)، رضاقلی (۱۳۷۷ و ۱۳۷۳) و قاضی مرادی (۱۳۸۹) حضور عنصر استبداد در جوامع شرقی (ایران) را با رویکرد تاریخی و پیوند آن با ساختارهای اجتماعی-سیاسی، نظام تولید، روابط قدرت و تضاد منافع گروه‌های ذی‌نفع تحلیل کرده‌اند. با این حال، علیرغم انباشت این پژوهش‌های داخلی، آنچه در آنان مغفول مانده، واکاوی «تبارشناختی» خود مفهوم استبداد شرقی و پیش‌فرض‌های معرفتی نهفته در این آراء است؛ خلأی که پژوهش حاضر به دنبال پر کردن آن است. کانون اشتراک پژوهشگران در این امر است که ساختار استبداد تاریخی در ایران تأثیر مستقیمی در شرایط توسعه جامعه ایرانی دارد و جامعه نیز با تولید استبداد ایرانی به امر اقتدارگرایی و تکروری و خودمداری نیز کمک نموده است (Namdar & Nazari Moghaddam, 2019).

برخی نظریه‌پردازان، استبداد در ایران را با علل اقتصادی (به تأسی از مارکس و هگل) توجیه کرده و آن را استبداد شرقی نامیدند. آن‌ها، شیوه تولید را مقدمه‌ای برای دوام استبداد در ایران دانسته‌اند. ابتدا استوارت میل و سپس کارل مارکس از شیوه تولید آسیایی نام بردند. انگلس، لنین، ویتفولگ (در کتاب استبداد شرقی)، ریزانوف و وارگا (در کتاب مسائل اقتصادی سیاسی سرمایه‌داری) در مورد شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی نیز سخن گفته‌اند (Mahrouyan, 2001: 23). اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «اعلی حضرت [ناصرالدین شاه] قدرت مطلقه سلطنتی را اعمال می‌کند. شما بار دیگر نشان دادید که ما همه خادمان شما هستیم. تنها شما می‌توانید ما را به موقعیت‌های رفیع ارتقا دهید. تنها شما می‌توانید ما را به اعماق پستی پرتاب کنید. بدون موهبت و بخشش شما ما هیچ هستیم- ما حتی پست‌تر از سگ هستیم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰). حکومت استبدادی که پایه اصلی آن احتیاج مردم به آب و مشخصه بارز آن وسعت قلمروی آنها به خاطر سرزمین‌های وسیع و جمعیت‌های متمرکز که به راحتی قابل اعمال حاکمیت بودند، در مقوله استبداد برجسته است. در این مهم تضادهای اجتماعی مطرح است که منجر به نوعی نظام حاکم و محکوم و ارباب و رعیت و یا کارگر و کارفرما می‌شود و مادامی که این گروه‌های متضاد در جامعه وجود دارد، نوعی سلسله مراتب

اجتماعی در مقوله قدرت ایجاد می‌شود که غالباً بر اکثریت حکومت می‌کند (نظری، ۱۳۹۴). این سلسله‌مراتب در نظام سنتی ایران در ساختار خانواده، کنفدراسیون ایلی و بین ایلی رایج بود. وجود عنصر کدخدا، مالک، خان، کلانتر، معمرین و ریش‌سفیدان که در نظام مدیریتی ایران در حل و فصل اختلافات تاریخی نقش محوری داشتند، به رویکرد حاکم-محکوم در روابط اجتماعی و حذف عاملیت در قبال ساختار، انجامیده بود و مؤلفه‌ای چون تابع هنجارهای جمعی بودن به مثابه اقتضائات یک جامعه سنتی، تقید اجتماع به یک فرد تحت عنوان خان، مالک، ریش‌سفید و کدخدا را الزامی کرده بود (نیازی و عشایری، ۱۳۹۴). این فرهنگ مطابق کهن‌الگوی یونگ، گذشته تاریخی را بازنمایی می‌کند که در آن استبداد و سلطه بر جمعی پراکنده پایه مهم نظام سیاسی بوده است (خزاعی و فرهادی، ۱۳۹۴: ۶۶).

کارل مارکس با ایده شیوه تولید آسیایی در نظام تولیدی تک‌خطی، نظریه استبداد انگلیسی را مطرح می‌کند. هم‌چنین ماکس وبر نیز مبحثی را تحت عنوان نظریه استبداد شرقی (آیین سلطانی) به کار برده است. منتسکیو نیز در کتاب «روح‌القوانین» درباره آسیا و حکومت‌های استبدادی به تحلیل و تفسیر پرداخته و ایران، چین و ژاپن را جزء حکومت‌های استبدادی دانسته است. در استبداد شرقی همگان برابرند و تساوی‌شان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است. در نظام استبدادی هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد. فقط قدرت موقت مذهبی است که گاهی در مقابل حکومت قرار می‌گیرد (کمالی و حاجیانی، ۱۳۹۳: ۳). مطابق نظریه استبداد شرقی، ساختار سیاسی-اجتماعی حاکم، پراکندگی جامعه، نظام کوچ‌نشینی و عرفی بودن هنجارها و عدم حضور قانون در جامعه، توسعه ایران را با اختلال مواجهه کرده و در یک سطح کلان کلی، توسعه‌ای دو سنخی جهان غرب (مدرن) و جهان شرق (سنتی) ایجاد نموده است. یک بینش دوگانه و دوتایی که در متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی نیز به فراوانی یافت می‌شود. تقابل تحول شرقی و غربی از آغاز در اندیشه ارسطویی یونانی (برتر/غیر یونانی (بربر)، قرون وسطی با مسئله مسیحیت/غیر مسیحیت شکل گرفت، بعدها در اندیشه تکاملی و خطی گذار دورکیم (ابتدایی/مدرن) انعکاس یافته و با نظریه ارگانستی مارکس، وبر، تونیس، مین و اسپنسر، رویکرد نوینی به خود گرفت، این رویکرد دو گونه تحلیل کلی از جوامع تحت عنوان پویا (غرب) و ایستا (شرق) مطرح کردند که خصیصه اولی از آن جهان مدرن و دومی متعلق به جهان سنتی (شرق) است (نیازی و همکاران، ۱۳۹۷). نظام‌های اجتماعی، با خود گونه مدیریت و حکمرانی خاصی دارند، متناسب با بافت جغرافیایی، هنجار و شیوه‌های قومی، سازمان‌دهی و ساختاربندی نظام قومی همراه با تحولات بیرونی (استعمار، سلطه و غارت، تبادل‌های فرهنگی، هم‌جواری جغرافیایی) تفاوت می‌پذیرد.

اگر دو مدل توسعه در تاریخ ادبیات جامعه‌شناسی تحت عنوان مدل غربی و مدل شرقی مطرح شود، می‌توان روند توسعه و ساختارهای سیاسی و اجتماعی را برحسب هنجارها و باورهای فکری متمایز نمود. این تفاوت در کنار ویژگی طبیعی جامعه به خصیصه انسانی متأثر از این اقلیم و فرایندهای طبیعی نیز برمی‌گردد. همه جوامع دیر یا زود در مسیر تحول قدم می‌گذارند، در پیشینه و سازه اولیه خود همه آن‌ها، دچار نظام سنتی و گاهی استبدادی بوده اما در اثر تحولات بیرونی و درونی با تأخیر و تقدم در روند توسعه حرکت از سیستم مکانیکی به ارگانیکی (دورکیم)، اجتماع به جامعه (تونیس)، استبدادی به دموکراسی (منتسکیو)، شاهی، سلطانی و فرهمند، به عقلانی-حقوقی (ماکس وبر) و ربانی (چندخدایی) و به اثباتی-علمی و تک‌خدایی (کنت)، قدم گذاشتند. در این میان جهان به دو بخش توسعه‌یافته و درحال‌توسعه یا جهان غرب و شرق دسته‌بندی شدند.

جامعه شرقی ایران در مدار جهان در حال توسعه، پادشاهی، استبدادی و در تعبیر نوین به نام دنیای در حال گذار تعبیر شد. در قالب این تفاوت غرب و شرق، تفاوت‌های نژادی، تیپولوژی انسانی، ساختار جغرافیایی (کوهستانی، کویری، آب، زراعت) و آداب و رسوم و هنجارهای قومی متفاوت که تمایزبخش تلقی می‌شد، مبنای استبداد در دنیای شرق و دموکراسی، تمدن و رونق تولید در جهان غرب شد. به این دلیل متفکران در پی این تفاوت‌ها بودند که استبداد به‌عنوان مانع توسعه آن‌هم به‌مثابه ذاتی نه عرضی، در ایرانی‌های شرقی جستجو کردند. جامعه شرقی (خاورمیانه)، به زندگی شاهی عادت داشتند. بخشی از این جامعه شرقی، ایران بود که شاهان از دوره فرمانروایی مادها تا پهلوی، به زندگی استبدادی در بعد سیاسی-اجتماعی روی آورده بودند.

مادها نخستین فرمانروایی آریایی در ایران هستند که دیاکو (یوکوس)، اولین فرمانروای آن بود. با وجود گستره وسیع پژوهش‌های پیشین، ادبیات موجود در تبیین استبداد شرقی ایران همچنان درگیر دو چالش معرفتی و روش‌شناختی بنیادین است. نخست، پراکندگی پارادایمی و فقدان چارچوبی یکپارچه که بتواند آرای متفکران را نه به‌مثابه گزاره‌های رقیب، بلکه به‌عنوان لایه‌های مکمل یک پازل تحلیلی صورت‌بندی کند. دوم، غلبه‌ی رویکردهای تقلیل‌گرا و ذات‌گرایانه که استبداد را یا به جبر جغرافیایی و اقلیمی تقلیل داده‌اند، یا آن را ویژگی ذاتی فرهنگ سیاسی ایرانی پنداشته‌اند، و یا بر خلاءهای نهادی به صورت خطی و غیرتعاملی تأکید ورزیده‌اند. این تک‌علی‌انگاری، نه تنها مکانیسم‌های بازخوردی میان لایه‌های مادی، نهادی و فرهنگی را مسکوت می‌گذارد، بلکه امکان سنجش تجربی و طراحی مداخلات ساختاری را نیز سلب می‌کند.

بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر که منطبق بر عنوان «تبارشناسی معرفتی استبداد شرقی در ایران» صورت‌بندی می‌شود عبارت است از واکاوی پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پنهان در آرای متفکران و نسبت آن با سازوکارهای گفتمانی تولید و بازتولید مفهوم استبداد شرقی در تاریخ اندیشه ایران از سوی دیگر، مفهوم «استبداد شرقی» در بستر گفتمان‌های فکری مختلف، همواره کارکردی فراتر از توصیف واقعیت تاریخی داشته و به ابزاری برای توجیه پروژه‌های نوسازی، نقد امپریالیسم، یا بازتعریف هویت تمدنی تبدیل شده است. با این حال، کمتر پژوهشی به واکاوی تبارشناسانه این سیر گفتمانی، پیش‌فرض‌های پنهان هستی‌شناختی متفکران و کانون‌های کور روش‌شناختی آنان پرداخته است.

پژوهش حاضر با عبور از این خلأهای نظری، استبداد شرقی را نه یک واقعیت ایستا، بلکه یک «سازه گفتمانی در حال بازتولید» می‌داند که در تقاطع پارادایم‌های متکثر، بستر تاریخی نگارش و دغدغه‌های معرفتی دوره‌ای شکل گرفته است. بر این اساس، تلاش می‌کند با ارائه یک طبقه‌بندی پارادایمی-روش‌شناختی، ردیابی تبارشناسی-گفتمانی تولید مفهوم و ترسیم ماتریس مکانیسم‌های بازتولید و جهت‌گیری‌های مداخله‌ای، الگویی شبکه‌ای و دیالکتیکی از پویایی قدرت متمرکز در تاریخ ایران ارائه دهد. این چارچوب، امکان گذار از جبرگرایی تاریخی به عاملیت ساختارمند، از توصیف علی به تحلیل مکانیسمی قابل آزمون، و از نقد ذات‌گرایانه به طراحی مداخلات هم‌افزا در لایه‌های ماده، نهاد و فرهنگ را فراهم می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش این است که استبداد شرقی در گفتمان نظری ایران چگونه از طریق تعامل دیالکتیکی پارادایم‌های متکثر، تبارشناسی گفتمانی دوره‌ای و مکانیسم‌های بازخوردی ساختاری بازتولید یافته و چه الگوی شبکه‌ای می‌تواند مسیر گریز از جبرگرایی تاریخی را به‌مثابه امکانی ساختارمند صورت‌بندی کند؟

۲. مبانی نظری

شیوه‌های تولید: مارکس و انگلس برای اولین بار در اوایل سال ۱۸۵۰ م. با نگرش ماتریالیسم تاریخی به شرق توجه کردند (Abrahamian, 2008). مارکس مراحل تاریخ بشری را بر اساس نظام‌های اقتصادی یعنی چهار شیوه تولید آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوازی تولید تحلیل کرده است (Aron, 2003).

شیوه تولید آسیایی: نظریه شیوه تولید آسیایی، مباشران امر آبیاری، یعنی متصدیان منابع عمومی جماعت که نطفه اولیه دولت‌های شرقی را شکل می‌دهد و از این رو، به جامعه شرقی، جامعه آبی یا فرمانروایی آبی یا اقتصاد آبی و یا دولت آبی و استبداد آبی گفته می‌شود (Khojani, 1979). ویژگی دولت در نظریه شیوه تولید آسیایی شامل غارت خارجی، حمله به کشورهای دیگر، غارت منابع آنها، غارت داخلی و خراج‌گیری، دسترسی به منابع مالی گسترده، متولی خدمات عمومی، بوروکراسی قدرتمند و فراگیر، مالکیت گسترده بر زمین و واگذاری آن به افراد در قالب قطاع و در نهایت ضعیف بودن جامعه مدنی است (Qolipour, 2023: 10).

استبداد: استبداد در لغت به معنای خودرایی و خودکامگی بوده و در تاریخ بیهقی، به معنای خودسرانگی آمده و بار معنایی منفی دارد که این خداوند ما همه هنر بوده و مردی اما استبدادی عظیم دارد که هنرها را می‌پوشاند (Beyhaghi, 2004: 434). استبداد فرمانروایی نفع شخصی است و در حکومت استبدادی، هر خانه یک حکومت جداگانه است (Montesquieu, 1983: 493) در استبداد یا استبداد شرقی^۱، یک نفر فرمان می‌راند و مقام مرتبت او جنبه الهی داشته است. استبداد، نقطه مقابل دموکراسی به معنی حکومت مردم بر مردم بوده و این شیوه حکومت پیشینه‌ای چند هزارساله دارد (کولایان، ۱۳۸۱).

استبداد شرقی: یکی از مهمترین نظریه‌هایی که درباره علت ظهور و استمرار استبداد، اقتدارگرایی و سلطه حکومت‌های اقتدارگر در ایران وجود دارد، نظریه استبداد شرقی بوده و از کهن‌ترین الگوهای نظری است که به بررسی نظام‌های استبدادی در جهان می‌پردازد و به آرای ارسطو باز می‌گردد. به طور کلی نظریه پردازان اصلی در ادبیات جامعه‌شناسی، مارکس و انگلس بودند (Papi et al, 2003: 31). این اصطلاح برای انواع گوناگون استبداد در قاره آسیا به کار گرفته و بر صورت بسیار حادی از قدرت مطلقه دلالت می‌کند (Wittfogel, 2012: 166). وی بعد از ۳۰ سال مطالعه در این زمینه، به نتیجه رسید که جامعه آب سالار، تمدن آب سالار، دیوان سالار ارضی، بهترین مفهوم برای نامگذاری نظام‌های استبدادی در جوامع شرقی است و در این نظریه، حکومت، قدرت مطلقه و نیروی برتر از جامعه است و دلیل آن، وجود سرزمین‌های خشک و نیمه خشک در آسیاست (Wittfogel, 2012: 118).

نظریه مازلو: مازلو سلسله مراتبی از نیازها را پیشنهاد کرد که طبق آن نیازهای سطوح پایین‌تر باید به طور وسیعی قبل از نیازهای سطوح عالیتر ارضا شوند. نظریه مازلو از این جهت اهمیت دارد که بین نیازهای زیستی (گرسنگی، خواب و تشنگی) و نیازهای روان‌شناختی (عزت نفس، عواطف و تعلق داشتن) تفاوت قائل می‌شود (کدیور، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۳). ایده اصلی نظریه مازلو بر سلسله مراتبی بودن نیازهای انسانی استوار است که به هرم نیازهای مازلو نامبردار است. طبق نظریه مازلو، نیازهای انسانی به ۵ دسته تقسیم می‌شوند که شامل نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت، تعلق، عزت نفس و نیاز خودشکوفایی است. به زعم مازلو، این سلسله نیازها به گونه‌ای پلکانی عمل نموده و پس از

^۱. Oriental Despotism

رفع نیاز قبلی، نیازی که در سطح بعدی قرار دارد سر بر می‌آورد. نیازهای فیزیولوژیکی که در سطح پایینی قرار دارند نیاز به اکسیژن، غذا، آب و دمای بدن نسبتاً ثابت هستند. آن‌ها قوی‌ترین نیازها هستند، زیرا اگر فرد از همه نیازها محروم شده باشد، این موارد فیزیولوژیکی است که برای اولین بار در جستجو برای رضایت شخصی قرار می‌گیرد (جرم، ۲۰۱۳: ۴۲). انسان یک حیوان نیازمند است و به ندرت به رضایت کامل می‌رسد مگر اینکه یک زمان کوتاه باشد. هنگامی که به رضایت می‌رسد، هنوز هم یکی دیگر به بروز می‌رسد و می‌آید. این مشخصه‌ای از انسان در سراسر زندگی است که او عملاً همیشه خواستار چیزی است (مزلو، ۱۹۵۴: ۲۴)؛ بنابراین، طبق نظریه مازلو، نیازهایی که در سطح پایین‌تر قرار دارند، قویترین نیازهایی هستند که در انسان وجود دارند و برعکس، نیازهای در سطوح بالا مانند خودشکوفایی جزء ضعیف‌ترین انگیزه‌های انسانی هستند.

نظریه اینگلهارت: اینگلهارت بر این باور است که ارتباط وثیقی میان سطح توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی برقرار است. از نظر وی، جوامع شرقی در قیاس با جوامع غربی، کمتر به دنبال ارزش‌های فرامادی هستند. به زعم او ارزش‌های مردم غرب از تأکید بیش از حد بر رفاه مادی و امنیت فیزیکی به سمت تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی در حال تغییر است. علل و پیامدهای این تغییر پیچیده است، اما اصل اساسی را می‌توان بسیار ساده بیان کرد: مردم تمایل دارند بیشتر نگران نیازها یا تهدیدهای فوری باشند تا چیزهایی که دور از دسترس یا غیرتهدیدآمیز به نظر می‌رسند؛ بنابراین، میل به زیبایی ممکن است کم و بیش جهانی باشد، اما افراد گرسنه بیشتر به دنبال غذا هستند تا رضایت زیبایی‌شناختی. امروزه، بخش بی‌سابقه‌ای از جمعیت غربی در شرایط امنیت اقتصادی استثنایی بزرگ شده‌اند. امنیت اقتصادی و فیزیکی همچنان ارزش مثبتی دارد، اما اولویت نسبی آنها کمتر از گذشته است (اینگلهارت، ۱۹۷۷: ۳).

تغییرات فعلی آنها را قادر می‌سازد تا نقش فعالیت‌های در تدوین سیاست ایفا کنند و در فعالیت‌هایی که می‌توان آنها را «به چالش کشیدن نخبگان» نامید، در مقابل فعالیت‌های «هدایت‌شده توسط نخبگان»، مشارکت کنند. آنچه در نظریه اینگلهارت می‌توان استنباط نمود این مسأله اساسی است که از آنجا که توسعه سیاسی و دموکراسی نیازمند سطحی از توسعه اقتصادی است، جوامعی همچون ایران که در عمدتاً مبتنی بر ساختار کشاورزی و درآمد ناشی رانت بوده است، مردم بیش از آنکه به دنبال آزادی و مشارکت سیاسی باشند، در پی امنیت و ثبات بوده و همین مسأله به پیدایش حکومت‌های مقتدر و متمرکز انجامیده است.

نظریه عصیبت ابن خلدون: عصیبت از کلیدی‌ترین مفاهیم و زیربنای ایده‌های سیاسی و اجتماعی ابن خلدون است که به معنای پیوند و پیوستگی است که در اثر پیوندهای فامیلی، هم‌سوگندی و هم‌پیمانی پدید می‌آید. عصر ابن خلدون با عواملی مانند حمله و غلبه بربرها بر اعراب شهرنشین، بیماری طاعون، جنگ میان دولت‌ها و حمله مغول روبه‌رو بود که همه این عوامل، سبب افول تدریجی جوامع اسلامی گردید و از آغاز سده پنجم، قبایل عرب به مغرب هجوم بردند و بر ساکنان قدیم آن کشور یعنی بربرها غلبه یافتند و بیشتر نواحی و شهرهای آن سرزمین را تصرف کردند و در فرمانروایی بقیه شهرهایی که در دست آنان مانده بود، شرکت جستند. وی در بحبوحه این تحولات عظیم، نظریه عصیبت خود را صورت‌بندی کرد (Faraji & Ghasemi, 2014: 313).

از نظر ابن خلدون، عصیبت از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندانها به یکدیگر حاصل شده و از موارد آن نشان دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان است، در مواقعی که ستمی به آنان برسد یا در معرض خطر واقع

شوند... لذا نشان دادن غرور قومی نسبت به هم پیمان به خاطر پیوندی است که از هم پیمانی (ولاء) حاصل می‌شود... بنابراین در داخل، بزرگان و سران قبیله افراد را از تجاوز به یکدیگر باز می‌دارند؛ زیرا برای بزرگان قبیله، احترام و وقار خاصی قائل هستند و اگر از خارج دشمنانی بخواهند به سرزمین آنان فرود آیند و محل آنان را قبضه کنند علاوه بر نگهداران قبیله، دلاوران و جوانانی که در میان قبیله به جنگ آوری و دلیری معروفند و همواره دفاع از قبیله بر عهده آنهاست به دفاع برمی‌خیزند و امر دفاع و حمایت از قبیله مصداق پیدا نمی‌کند مگر هنگامی که در میان آنان عصبیت باشد (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۹۰: ۲۵۳-۲۵۲). به طور کلی می‌توان گفت نظریه عصبیت ابن خلدون این مسأله را آشکار می‌کند که حکومت‌ها در طول تاریخ بین تمرکزگرایی ناشی از عصبیت و فروپاشی ناشی از فقدان عصبیت در نوسان بوده‌اند و استبداد و تمرکزگرایی موجود را می‌توان به پویایی‌های درونی گروه حاکم ربط داد.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به مفهوم‌پردازی استبداد شرقی پرداخته‌اند. این مفهوم که ریشه در عصر روشنگری دارد، عمدتاً توسط اندیشمندان غربی برای توصیف ساختار قدرت در جوامع آسیایی به کار رفته است. منتسکیو از جمله نخستین نظریه‌پردازانی است که استبداد را به عنوان صفت ذاتی حکومت‌های شرقی معرفی کرده است. به باور او، استبداد شرقی با حاکمیت خودسرانه، فقدان قانون و رابطه خدایگان-بنده مشخص می‌شود (کرتیس، ۲۰۱۲). از دیدگاه منتسکیو عواملی چون آب و هوا، مذهب و روحیه تعبد و بردگی در جوامع شرقی، این ساختار را بازتولید می‌کنند (Azad, 2007). به عبارت دیگر، وی حکومت‌های آسیایی را مبتنی بر زور و حکومت‌های اروپایی را مبتنی بر قانون می‌داند.

در ادامه این سنت فکری، ماکس وبر تحلیل متفاوتی ارائه می‌دهد. وبر برخلاف منتسکیو، استبداد شرقی را ذاتی جوامع آسیایی نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی قلمداد می‌کند. به عقیده وبر، نیاز به سیستم‌های آبیاری متمرکز در خاور نزدیک، به توسعه بوروکراسی یکپارچه و در نتیجه ساختار سیاسی متمرکز منجر شده است. این وضعیت در تضاد با مناطق ساحلی مدیترانه است که فقدان نیاز مشابه به آبیاری، امکان ساختار سیاسی غیرمتمرکز و سپس توسعه سرمایه‌داری سکولار را فراهم کرده است (مینوتی، ۲۰۱۲). وبر از مفهوم «پاتریمونیالیسم» برای توصیف سلطه موروثی و جابرانه استفاده می‌کند، شکلی از حاکمیت که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌کند (Ashraf, 1968).

در چارچوب مارکسیستی، ارنست مندل، کارل مارکس و فردریش انگلس، مفهوم استبداد شرقی را در ارتباط با «شیوه تولید آسیایی» صورتبندی کرده‌اند. مندل معتقد است این مفهوم محصول دوران روشنگری بوده و به عنوان سلاحي علیه مطلق‌گرایی در فرانسه به کار رفته است (سور، ۲۰۱۲). از دیدگاه مارکس و انگلس، ویژگی‌های شیوه تولید آسیایی عبارت است از: نبود مالکیت خصوصی بر زمین، تجمع جامعه روستایی در واحدهای دهکده‌ای، وجود نیروی قدرتمند مرکزی برای آبیاری مصنوعی و استیلای دولت بر جامعه از طریق کنترل منابع آبی و برداشت اضافه تولید روستایی (Zaker Esfahani, 2007). انگلس بر این نکته تأکید دارد که شرایط آب‌وهوایی و گستردگی مناطق کویری، آبیاری مصنوعی را الزامی کرده و مسئولیت آن بر عهده حکومت‌های مرکزی نهاده شده است (موستر، ۱۳۸۹).

مارکس نیز معتقد است که در آسیا، تولیدکنندگان مستقیماً تحت انقیاد دولت قرار دارند و مازاد اقتصادی آنان صرف مخارج نظامی و دیوانسالاری می‌شود (مارکس، ۱۳۹۹).

کارل آگوست ویتفولگ این منطق را با نظریه «جامعه آبی» بسط داده است. به باور ویتفولگ، خشکی، کم‌آبی و ضرورت مدیریت متمرکز توزیع آب، دلیل اصلی ظهور استبداد در کشورهای چین تا ایران است. در جوامع آب‌پایه، هرم قدرت از دو بخش حکومت‌گر و حکومت‌شونده تشکیل می‌شود و نهادهای خودمختار و خودگردانی که بتوانند قدرت استبدادی را محدود کنند، وجود ندارند (Wittfogel, 2012). به‌زعم او، دولت شرقی به‌مثابه نهادی بی‌رقیب سیاسی، با حذف ساختارهای غیردولتی، به نیرویی قدرتمندتر از جامعه تبدیل می‌شود.

در سنت فلسفی یونانی-آلمانی نیز تصویری دیگر از استبداد شرقی ترسیم شده است. ارسطو در کتاب «سیاست»، استبداد را شکلی از سلطنت می‌داند و راهکارهای حفظ آن را در سه امر خلاصه می‌کند: دلسرد کردن مردم، بی‌اعتماد کردن آنان به یکدیگر، و ناتوان ساختنشان از عمل (ارسطو، ۱۳۵۸). به باور ارسطو، بسیاری از این راهکارها از شیوه حکومت ایرانیان اقتباس شده است. هگل اما استبداد شرقی را در چارچوب سیر تاریخی روح، مرحله‌ای اولیه اما ضروری در حرکت به سوی آزادی می‌داند. از دیدگاه هگل، شرقیان آگاه نیستند که روح انسان به طور کلی آزاد است و به همین دلیل تنها یک تن (فرمانروا) آزاد است. این امر یا به بی‌بندوباری و استبداد افسارگسیخته می‌انجامد یا به خودسری‌ای ملایم‌تر (Zaker Esfahani, 2007).

در میان نظریه‌پردازان ایرانی، چندین محور اصلی قابل شناسایی است. کاتوزیان با مفاهیمی چون «جامعه کلنگی»، «استبداد ایرانی» و «استبداد نفتی»، بر «خلق استبدادمحوری» ایرانیان تأکید می‌کند. به باور او، ایرانیان، ترس عمیقی از استبداد دارند که با تجارب تاریخی شکل گرفته است، اما همین ترس آنان را به سمت پذیرش و تسلیم در برابر استبداد سوق می‌دهد (Katouzian, 1993; 2010). از دیدگاه کاتوزیان، در ایران نیرویی خارج از دولت وجود نداشته که بتواند برای تصمیمات آن حد و مرزی تعیین کند؛ در حالی که در اروپا، وجود طبقات اجتماعی مستقل از دولت، امکان شکل‌گیری قانون و قرارداد را فراهم کرده بود.

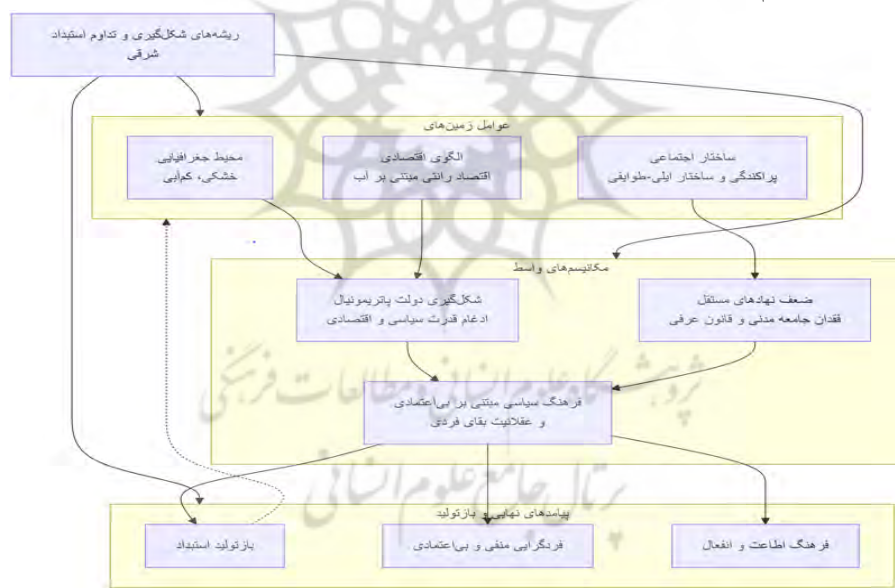
آبراهامیان نیز پراکندگی واحدهای اجتماعی را عامل اصلی پدیداری استبداد در ایران می‌داند. به عقیده او، در محیطی متشکل از واحدهای کوچک و پراکنده اجتماعی، شاه به عنوان نقطه ثقل مرکزی نظام سیاسی پدیدار می‌شود. شاهان قاجار با تأکید بر منشأ الهی قدرت و «حقوق آسمانی تصرف» و نیز با تحریک اختلافات گروهی، در جامعه‌ای چندپاره حکومت می‌کردند (Abrahamian, 2008).

قاضی‌مرادی اما بر «بی‌قانونی» به عنوان ذات حکومت استبدادی تأکید دارد. به زعم او، حکومت استبدادی مبتنی بر رابطه سلطان-رعیت و بر مفروضاتی چون تبه‌کاری و تجاوزگری ذاتی مردم استوار است. این حکومت برای تداوم خود از ابزارهای توجیهی چون تقدیس پادشاهان، مبارزه با هرج و مرج، و نالایق دانستن مردم بهره می‌برد (Qazi Moradi, 2006; 2001).

رضا قلی و احمد اشرف نیز مؤلفه «نامنی ساختاری» را به تحلیل اضافه می‌کنند. رضاقلی معتقد است فرهنگ ایرانی با ویژگی‌هایی چون کم‌کاری، رشوه، ظلم، ایلاتی‌گری و نخبه‌کشی گره خورده است و «امنیت چماقی» بر همه امور سایه افکنده است (رضاقلی، ۱۳۷۲، ۱۳۷۷). اشرف نیز تداخل شیوه‌های تولید عشایری، شهری و روستایی را مانع

اصلی توسعه سرمایه‌داری در ایران می‌داند. به باور اشرف، انباشت قدرت به صورت خودکامه و کنترل انحصارگرایانه دولت بر منابع قدرت اجتماعی، امکان رقابت و مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد (Ashraf, 1968). در نهایت، ماهرویان و فولر به ترتیب بر دو عامل «ضرورت مدیریت آبی» و «ناامنی تاریخی» تأکید کرده‌اند. ماهرویان معتقد است حکومت‌های استبدادی شرقی به دلیل حل مسئله آب، مشروعیت کارکردی یافته‌اند (Mahrouyan, 2001). فولر اما استبداد ایران را در «تجربه مژمن ناامنی» باز می‌جوید: زیستن در شرایط بی‌ثباتی، مرگ ناگهانی پادشاهان، و انقیاد بیگانه، فردگرایی شدید و فرصت‌طلبی غیراخلاقی را به عنوان راهبرد بقا نهادینه کرده است (Fuller, 1998).

مرور آرای متفکران نشان می‌دهد که استبداد شرقی در ایران از جنبه‌های گوناگونی بررسی شده است. برخی بر نقش اقلیم و مدیریت آب تأکید کرده‌اند، برخی ضعف نهادهای مدنی و ساختار ایلی را مهم دانسته‌اند، گروهی به فرهنگ و روان‌شناسی جمعی پرداخته‌اند و گروهی دیگر استبداد را در چارچوب فلسفه تاریخ تبیین کرده‌اند. هر کدام از این دیدگاه‌ها بخشی از مسئله را روشن ساخته است. با این حال، بیشتر این پژوهش‌ها هر یک از این عوامل را به طور جداگانه بررسی کرده‌اند. آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، نگاه همزمان به این لایه‌ها در کنار یکدیگر است. همچنین، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بررسی سیر تحول گفتمان استبداد در دوره‌های تاریخی مختلف، می‌تواند زمینه را برای پژوهش‌های بعدی فراهم کند.



شکل ۱. الگوی نظری تحقیق

۴. روش‌شناسی

این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از منظر راهبرد، تاریخی-تطبیقی با گرایش تفسیری-انتقادی است. هدف نهایی در این روش، فراتر از توصیف صرف آرا، واکاوی لایه‌های پنهان معرفتی، مرزهای روش‌شناختی و مکانیسم‌های شبکه‌ای بازتولید مفهوم «استبداد شرقی» در گفتمان نظری ایران است. فرآیند اجرای پژوهش در چهار گام نظام‌مند زیر صورت گرفته است:

الف) میدان تحقیق، جامعه و روش نمونه‌گیری: میدان تحقیق شامل کلیه متون نظری، رساله‌های فلسفی-سیاسی و مطالعات جامعه‌شناختی مرتبط با مفهوم استبداد شرقی در بستر ایران است که بازه زمانی آن از دوران کلاسیک (آثار ارسطو و ابن‌خلدون) تا دوره معاصر (متفکران قرن بیستم و بیست‌ویکم) را دربرمی‌گیرد. جامعه پژوهش: آثار ۲۵ متفکر شاخص داخلی و خارجی (شامل ویتفوگل، مارکس، وبر، منتسکیو، هگل، کاتوزیان، آبراهامیان، اشرف، قاضی‌مرادی و...) که نماینده پارادایم‌های فکری متفاوت (اکولوژیک، نهادی، فرهنگی و فلسفی) هستند.

روش نمونه‌گیری: از روش «نمونه‌گیری هدفمند-نظری» استفاده شد. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بودند از: (۱) ارجاع مستقیم یا ضمنی به مسئله استبداد شرقی/ایرانی، (۲) تأثیرگذاری بر گفتمان مسلط دوران خود و (۳) پوشش‌دهی طیف وسیعی از پارادایم‌های تبیینی. فرآیند نمونه‌گیری و گردآوری داده‌ها تا رسیدن به «اشباع نظری» ادامه یافت؛ بدین معنا که افزودن متفکر یا متن جدید، مقوله یا کد تحلیلی تازه‌ای به ماتریس پژوهش اضافه نمی‌کرد.

ب) ابزار و روش گردآوری داده‌ها: گردآوری داده‌ها به روش اسنادی-کتابخانه‌ای و با مرور نظام‌مند متون اولیه و ثانویه انجام شد. ابزار اصلی گردآوری، «فیش‌برداری ساختاریافته» و طراحی «ماتریس‌های تحلیلی» بود که امکان استخراج مفاهیم، گزاره‌های کلیدی و پیش‌فرض‌های پنهان هستی‌شناختی متفکران را با دقت و قابلیت ردیابی بالا فراهم می‌کرد.

ج) روش تحلیل داده‌ها: برای تحلیل داده‌ها از روش «کدگذاری تماتیک سه مرحله‌ای» در بستر تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) و جامعه‌شناسی تاریخی بهره گرفته شد:

کدگذاری باز: در این مرحله، مفاهیم پراکنده و گزاره‌های کلیدی از متون هر متفکر استخراج و برچسب‌گذاری شدند (مانند مدیریت متمرکز آب، فقدان طبقه متوسط، بی‌اعتمادی مزمن).

کدگذاری محوری: کدهای اولیه در قالب مقولات مرکزی، طبقه‌بندی و روابط علی و معلولی میان آن‌ها شناسایی شد که منجر به شکل‌گیری «خوشه‌های پارادایمی-روش‌شناختی» گردید.

کدگذاری انتخابی/انتزاعی: در این مرحله نهایی، با رویکرد تبارشناسی، سیر گفتمانی مفهوم در دوره‌های تاریخی ردیابی شد و در نهایت با تلفیق نظریه‌های ساختار-عاملیت و مسیر وابستگی به تاریخ، «ماتریس مکانیسم‌های بازتولید و جهت‌گیری‌های مداخله‌ای» ترسیم گردید.

د) راهبردهای اعتباریابی و پایایی:

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش و به منظور تضمین صحت علمی و پاسخگویی به استانداردهای پژوهشی، از چهار راهبرد اصلی اعتباریابی استفاده شد:

مثلث‌سازی منابع: مقایسه و تقابل دیدگاه‌های متفکران هم‌دوره و رقیب برای کاهش سوگیری تک‌منبعی و اطمینان از جامعیت تحلیل.

بازبینی همتا: یافته‌های اولیه و کدهای استخراج‌شده توسط دو متخصص مستقل در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه سیاسی بازبینی و نقد شدند تا از تفسیرهای سلیقه‌ای و ذهنی پرهیز شود.

ردپای حساسی: مستندسازی شفاف و گام به گام فرآیند کدگذاری و نحوه استخراج مقولات از متن اصلی، به گونه‌ای که سایر پژوهشگران قادر به طی کردن همان مسیر تحلیلی و رسیدن به نتایج مشابه باشند.

پرهیز از سوگیری تفسیری: استفاده از چک‌لیست‌های استاندارد تحلیل گفتمان و تطبیق مداوم یافته‌ها با شاخص‌های جامعه‌شناسی تاریخی معاصر، جهت اطمینان از منحرف نشدن تحلیل از چارچوب نظری پژوهش.

این روش‌شناسی نظام‌مند، امکان‌گذار از توصیف تک‌بعدی به تحلیل دیالکتیکی لایه‌های مادی، نهادی و فرهنگی را فراهم ساخته و چارچوبی مستدل برای واکاوی بازتولید قدرت متمرکز ارائه می‌دهد.

۵. یافته‌ها

استبداد در جوامع شرقی از جمله ایران، از دیدگاه‌های مختلفی به تناسب تخصص متفکران و تجارب زیسته آن‌ها مورد واکاوی بوده است، در ادامه به مهمترین دلایل این مسئله از نگاه آن اشاره شده است.

- دیدگاه متفکران درباره استبداد شرقی

استبداد شرقی، ریشه‌های مختلفی دارد که از نگاه متفکران خارجی و داخلی در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. علت شکل گرفتن فرهنگ استبداد شرقی

متفکر	علت شکل گرفتن فرهنگ استبداد شرقی
آلتوسر	بی‌قانونی سیاسی، رواج منافع فردی، تضعیف جامعه مدنی، ایجاد شکاف دولت-ملت، وجود هراس و ناامنی سیاسی-اجتماعی، سازگاری شکننده با حکومت، سیاست به هوای نفس حاکم
ارسطو	فرهنگ تفرقه‌افکنی، فاصله سیاسی-اجتماعی با شهروندان، سوءظن و بی‌اعتمادی مردم به هم، ایجاد بیگانگی اجتماعی (ناتوانی، احساس بی‌قدرتی و عجز) در مردم
انگلس	گسترده‌گی دیوان‌سالاری، تمرکزگرایی، آب و هوا، آبیاری مصنوعی، خشکی نظام جغرافیایی و نیازمندی آن به مدیریت آبی دولت
هگل	نظام جغرافیایی متفاوت، عدم رشد شخصیتی، خودسری و اقتدارگرایی فرمانروا و بردگی فرمان‌بردار
فوران	نظام مکانیکی-قطاعی، پراکنده‌گی واحدهای اجتماعی، وجود یک نظام بروکراسی گسترده جهت حفظ اجتماعات پراکنده
مارکس	شرایط آب و هوایی و طبیعت خاکی و وجود صحرای ممتد، قنات، تنها شیوه آبیاری و حکومت تنها قدرت ناظر آن و مسئول تدارکات خدمات عمومی، جامعه پراکنده، فقدان طبقات مستقل تولیدی، برابری طبقاتی، فقدان خودآگاهی طبقاتی
ماکیاولی و ژان بُدن	نظام رعیت-اربابی، بردگی همگانی، سرسپردگی ناشی از ترس و ناامنی
مک کی	اقتدارگرایی جمعی-تاریخی، خانواده‌گرایی، فقدان اعتماد به غیرخودی و غریبه، پذیرش سلطه چهره مقتدر به دلیل ناامنی اجتماعی و غارت، قدرت موروثی بر اساس نسب و خانواده جوامع آسیایی
منتسکیو	سلطه جمعی، فرمان‌بری جمعی، انحصارگری قدرت، خودکامگی سیاسی، فرهنگ مونولوژی، ترجیح نفع شخصی (قدرت فردی)، بی‌توجهی به منافع جمعی جامعه، یوغ تعبد و بردگی قوی به خاطر بقای امپراتوری و قدرت
مندل	نبود مالکیت خصوصی، تجمع جامعه روستایی به صورت منسجم و در یک سازمان دهکده‌ای، توسعه انسجام و پیوستگی جمعی به خاطر یکسانی در وحدت و پیشه شغلی (کشاورزی)، وجود یک نیروی قدرتمند مرکزی جهت آبیاری وسیع مصنوعی، استیلای دولتی بر جامعه به خاطر مدیریت دولتی آب و برداشت اضافه‌تولید روستایی
میل	ویرانی و نابودی تمدن شرق و پایه‌ریزی و شبیه‌سازی جامعه‌ای مانند غرب

سلطه موروثی نظام سیاسی، فقدان شایسته‌سالاری، فرمایشی و عرفی بودن نقش‌های اجتماعی، نظام پدرسالار و حکومت سالمندان و ریش سفیدان	وبر
خشکی، کم‌آبی و ضرورت مدیریتی متمرکز و عمومی تولید و توزیع آب، حکومت‌گر و حکومت‌شونده، فراقانونی بودن نظام سیاسی، سلطه تام، فقدان نهادهای میانجی و مدنی، فقدان نهادهای خودمختار و خودگردان	ویتفوگل
نوسانات زندگی اجتماعی، نامنی جمعی پایدار، نابرابری قدرت، الگوی تاریخی قربانی شدن، خودکامگی شاهان، بی‌اعتمادی عمیق، فرصت طلبی غیراخلاقی، فردگرایی منفی	فولر
سلطه تام، فقدان استقلال نظام تولیدی، خصوصیات نظام سیاسی و اقتصادی در جامعه شهری، تداخل و تراحم شیوه تولید عشایری با شیوه‌های دیگر، فقدان بازاریان مستقل، نبود فرهنگ مشارکتی در حکومت، قدرت سیاسی و نظامی عشایر و سلطه آن بر جامعه، نامنی اجتماعی و غارت و راهزنی مداوم، استقلال نظامی و قدرت سیاسی جامعه عشایری	اشرف
نظام ایلیاتی، حاکمیت ملوک طوایفی، فقدان حقوق شهروندی، عدم آگاهی سیاسی-اجتماعی	انصاف پور
فرهنگ کم‌کاری و کارشکنی، فساد شاهان، سلطه نظام ایلیاتی، رواج هراس و نامنی، وجود امنیت چماقی	رضاقلی
شخصیت جامعه، خلیقات و روحیات اجتماعی اقتدارگرایی	سریع‌القلم
ارزش سستی، سرکوب دگرخواهی و نوگرایی، پیوند دین و دولت، نظام پراکنده اجتماع و استیلای دولت در جامعه، محصولات تولیدی در خدمت اهداف خودپرستانه شاهان	علمداری
فردگرایی منفی، نبود قانون در جامعه، نهادینه شدن آیین سلطانی- رعیت، شیوع غارت و تجاوز، عدم نظام قضایی در برابر هرج و مرج، جایگاه قدسی و دینی پادشاهان، سلطه ترس، نامنی و بی‌ثباتی، حاکمیت عصبیت، پشتوانه ایلیاتی قدرت مرکزی، رواج سوءظن و بدگمانی، تجاوزگری و پرخاشجویی، بی‌اهمیتی مردم، رواج سنت ریش‌سفیدی و عریضه‌نویسی، رواج ابزار توجیهی حکومت استبدادی (تباه کردن و نالایق دانستن مردم، مبارزه با هرج و مرج، مقدس بودن پادشاهان، جایگزینی توجیه اخلاقی در فقدان توجیه سیاسی)، توجیه دینی، تقدس قدرت حاکم و واجب بودن اطاعت از آن و در نتیجه غیرقابل پرسشگری، رمزآلود، پیش‌بینی‌ناپذیر و نظارت‌ناپذیر شاهان، رواج رفتار متظاهرانه و چاپلوسی، تصادفی بودن تصمیمات	قاضی مرادی
جامعه کلنگی، جامعه کوتاه‌مدت، جامعه بی‌آب و منزوی، استقلال دولت در تأمین بودجه، دولتی بودن نفت و منابع ملی، فقدان قانون و بی‌قانونی همگانی، سلطه نظام سیاسی، فقدان نهادهای میانجی، نبود یک ساختار مسئول پاسخگو، دولتی بودن ارکان جامعه، فقدان مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی	کاتوزیان
ایلیاتی بودن جامعه، رواج غارت و نزاع جمعی، نظام قطعی (کندویی)، عصبیت گروهی، بقا دارویی، فقدان امنیت جانی-مالی، تضاد ایلی-قومی، اختلاف تاریخی جامعه، بی‌اعتمادی قدرت مرکزی به مردم، خشک‌سالی، کمیابی منابع، اقتدارگرایی جامعه	نیازی و عشایری
موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی، مشکل آب و کشاورزی و ضرورت وجود تأسیسات آبیاری	ماهرویان
موجودیت جامعه ایرانی همواره به وجود نظام پادشاهی	صدقی
موهبت الهی بودن سلطنت	سیف
جنگاوری و سلطه نظام ایلیاتی بر جامعه، فقدان حقوق شهروندی، اتکار حاکم بر بنیاد زور در ایجاد اتحاد سرزمینی،	انصاف‌پور
خاستگاه ایلی خاندان، بی‌نظمی و ناپایداری، غلبه روحیه سیاهی‌گری، زیست کوچنده، کمبود چراگاه‌ها، خصلت دینی و تعصب آمیز حاکمان، ائتلاف ایلی حاکم، شورش و ناآرامی فراوان	فرستخواه

این جدول، نقشه‌ای تحلیلی از آرای اندیشمندان را ترسیم می‌کند که در آن تبیین استبداد شرقی از جبرگرایی تک‌علتی فاصله گرفته و در چهار خوشه مفهومی جدید سامان می‌یابد. در خوشه اکولوژیک-اقتصادی، متفکرانی چون ویتفوگل، مارکس و ماهرویان بر مدیریت متمرکز آب، شیوه تولید آسیایی و پراکندگی واحدهای اجتماعی تأکید دارند. خوشه نهادی-سیاسی (وبر، آبراهامیان، اشرف) فقدان نهادهای میانجی، پاتریمونالیسم، ساختار ایلی قدرت و سلطه بروکراسی را برمی‌شمارد. خوشه فرهنگی-روانشناختی (کاتوزیان، قاضی مرادی، فولر) به درونی شدن بی‌اعتمادی، فردگرایی منفی، فرصت‌طلبی تاریخی و خصلت‌های اقتدارگرایانه می‌پردازد و خوشه فلسفی-تاریخی (هگل، منتسکیو، ارسطو) استبداد را برساختی تمدنی و در تقابل با مسیر توسعه غرب می‌داند. این جدول نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان با عبور از نگاه ذات‌گرایانه، هرکدام بر لایه‌ای از پدیده تأکید ورزیده‌اند.

دلایل تاریخی شکل‌گیری استبداد شرقی

کانون مشترک آرای اندیشمندان درباره استبدادی و ریشه‌های شکل‌گیری، با استفاده از روش کیفی تبدیل مفاهیم به مقوله کلان در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های اصلی در شکل یافتن استبداد

مفهوم/مقوله خرد	مقوله مرکزی
نبود قانون در تعیین حاکم و جایگزین، عدم نظام قضایی در برابر هرج و مرج، هرج و مرج سیاسی، نبود قانون در جامعه، بی‌قانونی همگانی، عرفی بودن رفتار حاکمان، فقدان قرارداد اجتماعی، عدم رسیدگی به رفتار نامناسب با رعیت، شاهان معادل قانون، آزادی تمایلات حاکمان، جامعه کلنگی، فرافقونی بودن نظام سیاسی، فقدان امنیت جانی-مالی، فساد حاکمان و شاهان و درباریان، رواج بی‌اخلاقی حاکمان	بی‌قانونی در جامعه
فرصت طلبی غیراخلاقی، فردگرایی منفی، رواج منافع فردی، ترجیح نفع شخصی (قدرت فردی)، بی‌توجهی به منافع جمعی جامعه، فرهنگ کم‌کاری و کارشکنی	فردگرایی منفی
نبود طبقه متوسط، وجود دو طبقه حاکم-رعیت، تضعیف جامعه مدنی، فقدان خودآگاهی طبقاتی، سلطه تام، فقدان نهادهای میانجی و مدنی، نبود یک ساختار مسئول پاسخگو، ترس از نهادهای اجتماعی، سرکوب معترضان، تعامل یک طرفه حاکم-جامعه	فقدان جامعه مدنی (حوزه عمومی)
تمرکزگرایی، گستردگی دیوان‌سالاری، وجود یک نظام بروکراسی گسترده جهت حفظ اجتماعات پراکنده، انحصارگری قدرت، وجود یک نیروی قدرتمند مرکزی جهت آبیاری وسیع مصنوعی، دولتی بودن ارکان جامعه	نظام دیوانی گسترده
ایجاد شکاف دولت-ملت، فاصله سیاسی-اجتماعی با شهروندان، سوءظن و بی‌اعتمادی مردم به هم، درباری بودن مدیریت، ترس از تعامل با شهروندان، عدم مشارکت مردم در تصمیمات حاکم، گزینش مشاوران و جنگاوران و فرماندهان محلی از نزدیکان و معتمدان شخصی، ترس شاهان از توطئه و کودتا	بی‌اعتماد سیاسی
ناامنی جمعی پایدار، وجود هراس و ناامنی سیاسی-اجتماعی، سرسپردگی به حاکم ناشی از ترس و ناامنی، پذیرش سلطه چهره مقتدر به دلیل ناامنی اجتماعی و غارت، ناامنی اجتماعی و غارت و راهزنی مداوم، رواج هراس و ناامنی، وجود امنیت چماقی، شیوع غارت و تجاوز، سلطه ترس بر جامعه، تجاوزگری و پرخاشجویی، رواج غارت و نزاع جمعی، ناامنی غذایی، کمبود چراگاه‌ها، کمیابی منابع	فقدان امنیت اجتماعی
خودکامگی شاهان، سلطه موروثی نظام سیاسی، نهادینه شدن آیین سلطانی-رعیت، جایگاه قدسی و دینی پادشاهان، تعظیم مردم به شاهان، نظام کدخدایی و مالک در مدیریت، هنجار جمعی سلسله مراتبی، اقتدار ریش سفیدان و مالکان در حافظه جامعه، مقدس بودن پادشاهان، تقدس قدرت حاکم و واجب بودن اطاعت از آن و در نتیجه غیرقابل پرسشگری، رمزآلود بودن، پیش‌بینی‌ناپذیری و نظارت‌ناپذیری شاهان	منش پادشاهی
نوسانات زندگی اجتماعی، سازگاری شکننده با حکومت، فرهنگ تفرقه‌افکنی، ایجاد بیگانگی اجتماعی (نا توانی، احساس بی‌قدرتی و عجز) در مردم، ویرانی و نابودی تمدن شرق و پایه‌ریزی و شبیه‌سازی جامعه‌ای مانند غرب، ناامنی و بی‌ثباتی، بقای داروینی، چهره عبوس و برخورد چماق و تازیانه‌ای با رعیت، تعامل مردم به هنگام تأمین جیره نظامیان و شیوع گرسنگی، مردمی بودن به زمان جنگ با دیگری، رواج شایعه و خبر چینی، نابرابری قدرت	روابطه ناپدار کلان-خرد
خودکامگی سیاسی، عدم رشد شخصیتی، خودسری و اقتدارگرایی فرمانروا و بردگی فرمان‌بردار، نظام رعیت-اربابی، بردگی همگانی	سلطه طلبی
نداشتن اعتماد به سیستم اجتماعی، خانواده‌گرایی (اعتماد محدود)، فقدان اعتماد به غیر خودی و غریبه، فرهنگ مونولوگ، نبود فرهنگ مشارکتی در حکومت، رواج سوءظن و بدگمانی، بی‌اعتمادی قدرت مرکزی به مردم، بی‌اهمیتی مردم، کسب احترام از جامعه با ایجاد رعب و وحشت، عدم اعتماد به عشایر، ترس از شورش مردم، حمایت نکردن از مردم در بحران اجتماعی، شکاف حاکم-جامعه، تباہ کردن و نالایق دانستن مردم	فقدان سرمایه اجتماعی
آب و هوا، آبیاری مصنوعی، خشکی نظام جغرافیایی و نیازمندی آن به مدیریت آبی دولت، نظام جغرافیایی متفاوت، شرایط آب و هوایی و طبیعت خاکی و وجود صحرای ممتد، جامعه پراکنده، کم‌آبی و ضرورت مدیریتی متمرکز و عمومی تولید و توزیع آب، جامعه بی‌آب و منزوی، خشکسالی	نظام محیطی-اقليمی

پیشینه ایلیاتی جامعه	اتنلاف ایلی حاکم، نظام مکانیکی-قطاعی، پراکندگی واحدهای اجتماعی، تجمع جامعه روستایی به صورت منسجم و در یک سازمان دهکده‌ای، توسعه انسجام و پیوستگی جمعی به خاطر یکسانی در وحدت و پیشه شغلی (کشاورزی)، تداخل و تراحم شیوه تولید عشایری با شیوه‌های دیگر، سلطه نظام ایلیاتی، نظام پراکنده اجتماع و استیلای دولت در جامعه، حاکمیت عصیبت، پشتوانه ایلیاتی قدرت مرکزی، نظام قطاعی (کندویی)، عصیبت گروهی
فقدان استقلال طبقاتی (تولیدی)	فقدان طبقات مستقل تولیدی، نبود مالکیت خصوصی، فقدان استقلال نظام تولیدی، بازاریان مستقل، فقدان مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی، نبود حرفه شغلی تخصصی، تقسیم کار سنتی و اجباری، اهمیت یافتن شغل جنگاوری و دلاوری، دولتی بودن تولید جهت دریافت محصولات از تولیدکنندگان، تولید روستایی
اقتدار شخصیتی جامعه	سلطه جمعی، فرمان‌بری جمعی حکومت‌گر و حکومت شونده، نظام ایلیاتی، حاکمیت ملوک الطوائفی، فقدان حقوق شهروندی، عدم آگاهی سیاسی-اجتماعی، شخصیت جامعه، جامعه کوتاه‌مدت، اقتدارگرایی جمعی-تاریخی، ارزش‌های پاتریمونیال و حامی پروری، غلبه روحیه سیاهی‌گری
نظام شفاهی	فقدان شایسته‌سالاری، فرمایشی بودن نقش‌های اجتماعی، خلیقات و روحيات اجتماعی اقتدارگرایی، عرفی بودن تصمیمات شاهان، بی‌ثباتی افکار و اندیشه‌های حاکمان بر حسب اوضاع و احوال، توجیه اخلاقی و سیاسی رفتار، رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی، حاکمیت ارزش‌های انتسابی در برابر ارزش‌های اکتسابی
ساختار ایلی قدرت	زیست کوچنده، قدرت سیاسی و نظامی عشایر و سلطه آن بر جامعه، تضاد ایلی-قومی، اختلاف تاریخی جامعه، رواج تفرقه در محیط، نزاع کوچ‌نشینان، ناسازگاری قدرت‌های محلی، قشون‌کشی و گسترش مرزی داخلی بین خوانین، استقلال نظامی و قدرت سیاسی جامعه عشایری، تعارضات درون قبیله‌ای و طایفه‌ای
استقلال طبقاتی حاکمان	استیلای دولتی بر جامعه به خاطر مدیریت دولتی آب و برداشت اضافه‌پیوند دین و دولت، استقلال دولت در تأمین بودجه، دولتی بودن نفت و منابع ملی، محصولات تولیدی در خدمت اهداف خودپرستانه شاهان
توهم توطئه (بقای دارویی)	ترس شاهان از قدرت‌های محلی، بی‌اعتمادی قدرت محلی به رعایا، کشمکش خانوادگی شاهان، قتل، کور کردن، عقیم کردن افراد و نزدیکان بر سر جانشینی، تصاحب قدرت به هنگام غفلت، یوغ تعبد و بردگی قوی به خاطر بقای امپراتوری و قدرت، رواج سنت ریش‌سفیدی و عریضه‌نویسی
خلقیات خلقی جامعه	دسیسه‌چینی، بدگمانی، بی‌اعتمادی، تقدیرگرایی، بی‌ثباتی شخصیتی و رفتار، هیجانی بودن کنش، بخش و بذل و بازپس‌گیری بر حسب سلیقه و میل، قتل و اعدام و مجازات بر سر تنفر، کینه و حسادت، بی‌ثباتی روانی حاکمان، رواج رفتار متظاهرانه و چاپلوسی، تصادفی بودن تصمیمات، پنهان کاری، الگوی تاریخی قربانی شدن

جدول دو با فراتر رفتن از پراکندگی آرا، همین مفاهیم را در قالب «مقولات مرکزی» و «مفاهیم خرد» عملیاتی و نظام‌مند می‌کند. در این چارچوب نوساخته، مقولاتی چون «بی‌قانونی همگانی»، «نظام دیوانی گسترده»، «فقدان استقلال طبقاتی» و «ساختار ایلی قدرت» به‌عنوان ستون‌های ساختاری تمرکز و انباشت قدرت شناسایی می‌شوند. در مقابل، مقولاتی نظیر «بی‌اعتمادی سیاسی»، «فقدان سرمایه اجتماعی»، «توهم توطئه» و «خلق و خوی جامعه»، مکانیسم‌های بازتولید روانی-فرهنگی خودکامگی را آشکار می‌سازند. همچنین مقوله‌های «منش پادشاهی» و «رابطه ناپایدار کلان-خرد»، پیوند دیرینه تقدس‌بخشی به قدرت با ناامنی مزمن را تبیین می‌کنند. این طبقه‌بندی نشان می‌دهد استبداد شرقی در ایران، نه پدیده‌ای ایستا، بلکه نظامی پویا و خودتقویت‌گر است که در آن لایه‌های اکولوژیک، نهادی و فرهنگی در یک مدار تاریخی بازخوردی، یکدیگر را تثبیت می‌کنند.

در نهایت طبقه‌بندی‌های سه‌گانه ارائه‌شده در جداول زیر، هرکدام با منطق طبقه‌بندی متمایز، لایه‌های متفاوتی از این گفتمان را آشکار ساخته و نشان می‌دهند که چگونه متفکران، به‌جای کشف یک علت واحد، در حال ساختن «عدسی‌های تحلیلی» رقابتی و گاه مکمل بوده‌اند.

نقطه کور تحلیلی	مکانیسم تبیین‌گر کلیدی	روش استنتاج غالب	پیش‌فرض هستی‌شناختی	متفکران شاخص	خوشه پارادایمی
حذف عاملیت انسانی، تقلیل پدیده‌های نهادی به متغیرهای محیطی	مدیریت متمرکز آب، شیوه تولید آسیایی، ضرورت بوروکراسی آب‌سالار	قیاسی-تطبیقی (مقایسه شرق/غرب بر اساس اقلیم)	واقعیت اجتماعی تابع و متغیرهای مادی و جغرافیایی	ویتفولگ، مارکس، انگلس، ماهرویان، منتسکیو	جبرگرایی اکولوژیک-مادی
غفلت از لایه‌های روانی-فرهنگی، فرض خطی بودن گذار نهادی	فقدان مالکیت خصوصی، نبود جامعه مدنی، پاتریمونالیسم، سلطه نظام ایلی	تاریخی-اسنادی + تحلیل ساختاری (بررسی خلاءهای نهادی)	ساختارهای نهادی و طبقاتی، بستر شکل‌گیری قدرت	آبراهامیان، اشرف، وبر، کاتوزیان، سریع‌القلم	نهادگرایی ساختاری-تاریخی
خطر ذات‌گرایی فرهنگی، تفسیر رفتارهای سازگاران به‌منابه "ویژگی ذاتی"	بی‌اعتمادی مزمن، فردگرایی منفی، تقدس‌بخشی به قدرت، حافظهٔ قربانی‌شدگی	کیفی-تفسیری (تحلیل گفتمان، حافظه جمعی، الگوهای رفتاری)	فرهنگ و روان‌شناسی جمعی، بستر درونی‌سازی خودکامگی	قاضی مرادی، فولر، رضاقلی، نیاز، فراستخواه	روان‌شناسی سیاسی-فرهنگی
جبرگرایی تاریخی، نادیده گرفتن گسست‌های ساختاری و امکان عاملیت آگاهانه	عصبیت، عدم خودآگاهی آزادی، تقابل شرق/غرب، چرخهٔ تمرکز-فروپاشی	فلسفی-تاریخی + قیاس تمدنی	سیری دیالکتیکی یا چرخه‌ای تاریخ استبداد ضروری مرحله‌ای	هگل، ارسطو، ابن‌خلدون، ماکس وبر (بخش فلسفی)	فلسفه تاریخ-تمدنی

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که متفکران نه در پی کشف یک «علت واحد»، بلکه در حال ساخت «عدسی‌های تحلیلی» متفاوت بوده‌اند. هر خوشه، پاسخی به محدودیت‌های نظریه پیشین بوده، اما خود به دام تقلیل‌گرایی افتاده است. خوشه جبرگرایی اکولوژیک، با تأکید بر متغیرهای مادی، مسئله عاملیت انسانی و تنوع نهادی را به کناری نهاد. خوشه نهادگرایی، اگرچه خلاءهای ساختاری را به‌درستی شناسایی کرد، اما نقش لایه‌های فرهنگی و روانی را دست‌کم گرفت. خوشه روان‌شناسی سیاسی، با درونی‌سازی استبداد در روان‌شناسی جمعی، خطر ذات‌گرایی فرهنگی را پذیرفت. خوشه فلسفی-تمدنی نیز با نگاه کلان‌نگر، استبداد را به «مرحله‌ای ضروری» در سیر روح یا تاریخ تقلیل داد. این تقسیم‌بندی بدیع نشان می‌دهد که استبداد شرقی در گفتمان نظری، نه یک پدیدهٔ واحد، بلکه «محل تلاقی پارادایم‌های متکثر» است.

جدول ۴. تبارشناسی تاریخی-گفتمانی تولید مفهوم استبداد شرقی

جهت‌گیری هنجاری پنهان	متفکران شاخص دوره	کارکرد اجتماعی مفهوم استبداد	زمینهٔ سیاسی-فکری غالب	دوره تاریخی تولید گفتمان
شرق‌نیامند هدایت/استعمار، غرب حامل عقلانیت و آزادی	منتسکیو، هگل، میل، ارسطو (بازخوانی استعماری)	ساختن «دیگری تمدنی» برای تثبیت هویت دموکراتیک غرب	مواجههٔ تمدنی غرب با شرق، توجیه مأموریت تمدن‌ساز	عصر روشنگری و استعمار (قرن ۱۸-۱۹)
گذار به مدرنیته مستلزم گسست از ساختارهای استبدادی پیشین	ویتفولگ، اشرف، کاتوزیان (آثار اولیه)، ماهرویان	آسیب‌شناسی تاریخی برای طراحی مسیر توسعه و نقد سنت	جست‌وجوی ریشه‌های عقب‌ماندگی، پروژه نوسازی از بالا	دوران شکل‌گیری دولت-ملت‌های نوپا (اوایل قرن ۲۰)
استبداد ریشه در ساختارهای رانتی و سلطه نخبگان دارد؛ نیاز به مشارکت مردمی	آبراهامیان، فولر، قاضی مرادی، رضاقلی	بازخوانی انتقادی استبداد به مثابه محصول روابط نابرابر جهانی و داخلی	نقد امپریالیسم، ظهور گفتمان‌های ضداستعماری، بازاندیشی در توسعه	انقلاب‌های نیمه‌قرن بیستم (۱۹۹۰-۱۹۵۰)
گریز از استبداد مستلزم مداخلهٔ هم‌افزا در لایه‌های ماده، نهاد و فرهنگ است	سریع‌القلم، فراستخواه،	فهم استبداد به‌عنوان «مسیر تاریخی قابل بازآرایی» نه سرنوشت محتوم	گذار از جبرگرایی به عاملیت، ظهور نظریه‌های پیچیدگی و مسیر وابسته به تاریخ	دوران معاصر و جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی (۱۹۹۰ به بعد)

این طبقه‌بندی تبارشناختی آشکار می‌سازد که مفهوم استبداد شرقی، هرگز در خلأ تولید نشده، بلکه همواره پاسخی به «نیاز توجیهی دوره‌ای» بوده است. در عصر روشنگری، شرق به مثابه «دیگری تمدنی» ساخته شد تا مشروعیت دموکراسی غربی را تثبیت کند. در دوران شکل‌گیری دولت-ملت‌های نوپا، متفکران داخلی با وام‌گیری از این الگو، به دنبال ریشه‌یابی عقب‌ماندگی بودند. پس از انقلاب‌های نیمه‌قرن بیستم، گفتمان به سمت نقد ساختارهای رانتی چرخید و در دوران معاصر، استبداد از «سرنوشت محتوم» به «مسیر وابسته به تاریخ» تقلیل یافت. این سیر نشان می‌دهد که آرای متفکران، پیش از آنکه تصویر بی‌طرف گذشته باشند، «گزارش‌های موقعیت‌مند حال» هستند.

جدول ۵. ماتریس مکانیسم‌های بازتولید و جهت‌گیری‌های مداخله‌ای

چالش اصلی اجرا	جهت‌گیری مداخله‌ای پیشنهادی	نمونه تاریخی-تحلیلی	لایه عملیاتی	مکانیسم بازتولید استبداد
مقاومت نخبگان ذی‌نفع، هزینه‌های کوتاه‌مدت گذار	غیرمتمرکزسازی مدیریت منابع، تنوع‌بخشی اقتصادی، کاهش وابستگی به رانت	انحصار مدیریت آب و قنات‌ها در دست دولت مرکزی برای کنترل تولید کشاورزی	مادی-اقتصادی	قفل اکولوژیک-زیرساختی
ضعف جامعه مدنی، تداوم فرهنگ رانت‌خواری	شفاف‌سازی توزیع منابع، تقویت نهادهای نظارتی مستقل، قانون‌مندی قدرت	توزیع امتیازات اقتصادی-نظامی به ایلات و خوانین در ازای وفاداری به مرکز	نهادی-سیاسی	ائتلاف نخبگان و توزیع رانت
زمان‌بر بودن تغییر فرهنگی، مقاومت در برابر گفتمان‌های جدید	بازسازی سرمایه اجتماعی، آموزش شهروندی، تقویت مشارکت محلی	رواج فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی مزمن و تقدس‌بخشی به قدرت در حافظه جمعی	فرهنگی-روانشناختی	درونی‌سازی شناختی-فرهنگی
خطر تقلید نهادی بدون بومی‌سازی، بازتولید ساختارهای قدیم در قالب جدید	نهادسازی تدریجی و فراگیر، ایجاد نقاط عطف گسست‌آفرین، تقویت احزاب	تداوم ساختار پاتریمونیل و فقدان نهادهای میانجی مستقل از دولت	ساختاری-تاریخی	خلاء نهادی و وابستگی به مسیر

این ماتریس با گذار از توصیف به سمت «مکانیسم‌های بازتولید و جهت‌گیری‌های مداخله‌ای»، به پرسش «چگونگی تداوم» و «چیستی گریز» می‌پردازد. نکتهٔ حائز اهمیت، پیوند مستقیم هر مکانیسم با یک «جهت‌گیری مداخله‌ای» مشخص است: از مدیریت غیرمتمرکز منابع و تنوع‌بخشی اقتصادی، تا نهادسازی فراگیر، بازسازی سرمایهٔ اجتماعی و طراحی نقاط عطف گسست‌آفرین. این جدول آشکار می‌سازد که متفکران، آگاهانه یا ناآگاهانه، نه تنها در حال توصیف گذشته، بلکه در حال ترسیم «نقشه راه گذار» بوده‌اند. با این حال، گره کور مشترک بسیاری از آنان، غفلت از «پیوند دیالکتیکی لایه‌ها» و تمایل به «تک‌مداخله‌ای‌انگاری» است؛ در حالی که تجربه تاریخی نشان می‌دهد مداخله در یک لایه، بدون هم‌افزایی ساختاری در لایه‌های دیگر، به سرعت توسط بازخوردهای نهادی خنثی می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عبور از دوگانه‌های تقلیل‌گرای رایج در ادبیات کلاسیک و معاصر، نشان داد که مفهوم «استبداد شرقی» در گفتمان نظری ایران، نه یک حقیقت ایستا و ذاتی، بلکه یک «سازه گفتمانی پویا» و یک «پازل معرفتی ناتمام» است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که تحلیلهای تک‌عاملی پیشین چه جبرگرایی اکولوژیک و چه ذات‌گرایی فرهنگی-ناتوان از تبیین پیچیدگی‌های بازتولید قدرت در ایران بوده‌اند. نوآوری اصلی این مقاله در ارائهٔ یک «سنتز نظری چندلایه» است که در آن استبداد نه به عنوان سرنوشت محتوم، بلکه به مثابهٔ یک «سیستم خودتقویت‌گر وابسته

به مسیر» صورت‌بندی می‌شود. این سیستم حاصل تعامل دیالکتیکی و بازخوردهای مثبت میان سه لایه بنیادین «ماده»، «نهاد» و «فرهنگ» است.

۱. در سطح اول تلفیق نظری، پژوهش حاضر شکاف میان پارادایم‌های رقیب را با بهره‌گیری از نظریه «دوسویگی ساختار-عاملیت» پر کرده است. برخلاف دیدگاه‌های جبرگرا که عاملیت انسانی را نادیده می‌گیرند، یا رویکردهای اراده‌گرا که ساختارهای عمیق تاریخی را دستکم می‌آیند، مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای مادی (مانند انحصار منابع آب و رانت نفتی) بسترهایی را فراهم می‌کنند که کنشگران عقلانی (نخبگان سیاسی و اقتصادی) برای حداکثرسازی منافع کوتاه‌مدت خود، نهادها را به سمت تمرکزگرایی سوق می‌دهند. این نهادسازی غیرفراگیر، به تدریج فرهنگ سیاسی خاصی را بازتولید می‌کند که در آن «بی‌اعتمادی مزمن» و «فردگرایی منفی» به استراتژی‌های بقا تبدیل می‌شوند. این فرهنگ نیز نوبه خود، مانع از شکل‌گیری ائتلاف‌های اجتماعی فراگیر برای تغییر ساختارها می‌گردد. بدین ترتیب، چرخه معیوبی شکل می‌گیرد که در آن هر لایه، لایه دیگر را تثبیت و تقویت می‌نماید؛ بنابراین، استبداد شرقی محصول یک «انتخاب لحظه‌ای» نیست، بلکه برآیند انباشت تاریخی تصمیماتی است که در بستر محدودیت‌های ساختاری گرفته شده‌اند.

۲. در سطح دوم، تبارشناسی گفتمانی انجام شده آشکار ساخت که آرای متفکران، پیش از آنکه توصیف‌گری بی‌طرف از گذشته باشند، گزارش‌های موقعیت‌مند از حال» بوده‌اند. این یافته اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که نقد استبداد شرقی همواره بازتاب‌دهنده دغدغه‌های توسعه‌ای و هویتی دوره نگارش بوده است. از کارکرد «دیگری‌سازی» در عصر روشنگری تا «آسیب‌شناسی نوسازی» در دوران دولت-ملت‌های نوپا، مفهوم استبداد ابزاری برای مشروعیت‌بخشی یا نقد پروژه‌های سیاسی بوده است. شناخت این لایه پنهان، به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا از دام تکرار کلیشه‌های تمدنی رها شوند و به جای جست‌وجوی «علت اولیه»، بر «مکانیسم‌های نگهدارنده» تمرکز کنند. همان‌طور که ماتریس مکانیسم‌ها نشان داد، چهار قفل اصلی شامل «قفل اکولوژیک-زیرساختی»، «ائتلاف نخبگان و توزیع رانت»، «درونی‌سازی شناختی-فرهنگی» و «خلاء نهادی»، ستون‌های اصلی این نظام هستند. نکته کلیدی اینجاست که شکستن هر یک از این قفل‌ها به تنهایی، بدون مداخله همزمان در سایر لایه‌ها، محکوم به شکست است. برای مثال، اصلاحات نهادی بدون تغییر در الگوی توزیع رانت (لایه مادی) یا بدون بازسازی سرمایه اجتماعی (لایه فرهنگی)، سریعاً توسط شبکه‌های غیررسمی قدرت خنثی خواهد شد.

بر این اساس، سنتز نهایی این پژوهش منجر به طرح «الگوی مداخله هم‌افزا و چندوجهی» می‌شود. گذار از استبداد به حکمرانی قانون‌مند، نیازمند یک استراتژی جامع است که هم‌زمان سه جبهه را هدف قرار دهد:

۱. در بعد مادی: گذار از اقتصاد رانتی به اقتصاد مولد از طریق غیرمتمرکزسازی مدیریت منابع (آب و انرژی) و شفاف‌سازی جریان‌های مالی. این اقدام پایه مادی استقلال شهروندان از دولت را تقویت می‌کند.

۲. در بعد نهادی: طراحی «نقاط عطف گسست‌آفرین» از طریق تأسیس نهادهای نظارتی مستقل، تقویت احزاب فراگیر و ایجاد سازوکارهای پاسخگویی افقی. این نهادها باید بتوانند قدرت را مهار کرده و کانال‌هایی برای مشارکت واقعی ایجاد کنند.

۳. در بعد فرهنگی-شناختی: اجرای برنامه‌های بلندمدت آموزش شهروندی و تقویت اعتماد تعمیم‌یافته. این فرآیند نیازمند زمان است اما برای تغییر ذهنیت از «رعیت‌وارگی» به «شهروندی» و غلبه بر فردگرایی منفی ضروری است. این پژوهش همچنین نشان داد که مفهوم استبداد شرقی نباید به عنوان یک بن‌بست تاریخی تلقی شود، بلکه به عنوان یک «مسیر قابل بازآرایی» باید نگریسته شود. با حرکت از «توصیف علی» به «تحلیل مکانیسمی قابل آزمون»، این مطالعه راه را برای پژوهش‌های آینده هموار می‌سازد تا به جای پرسش از «چرایی» وجود استبداد، بر «چگونگی» کارکرد و «شرایط امکان» تغییر آن تمرکز کنند. محدودیت اصلی پژوهش‌های پیشین، نگاه خطی و تک‌بعدی بود؛ در حالی که واقعیت اجتماعی ایران، شبکه‌ای پیچیده از روابط متقابل است.

در نهایت، این پژوهش استدلال می‌کند که میراث فکری متفکران کلاسیک و معاصر، نه باید دور ریخته شود و نه مقدس شمرده گردد؛ بلکه باید به عنوان قطعاتی از یک پازل بزرگتر در کنار هم قرار گیرند. نقد تبارشناسانه انجام شده، نفی ارزش علمی آثار آنان نیست، بلکه گامی ضروری برای عبور از «تکرار گزاره‌های کلی» و ورود به عرصه «مهندسی اجتماعی آگاهانه» است. اگر استبداد شرقی محصول تعامل ساختارها و عاملیت‌ها در بستر تاریخ است، پس گریز از آن نیز مستلزم کنشگری آگاهانه‌ای است که هم محدودیت‌های ساختاری را بشناسد و هم از ظرفیت‌های عاملیتی برای ایجاد گسست‌های مثبت بهره‌گیرد. این رویکرد، امیدواری واقع‌بینانه‌ای را برای گذار به دموکراسی و حکمرانی خوب فراهم می‌آورد؛ گذاری که نه در آسمان‌ها، بلکه در زمین سخت‌نهادسازی، اصلاح اقتصادی و تربیت فرهنگی رخ می‌دهد؛ بنابراین، استبداد شرقی نه تقدیر اجتناب‌ناپذیر تاریخ ایران، که چالشی ساختاری است که با شناخت دقیق لایه‌های بازتولید و طراحی مداخلات هوشمند و هم‌افزا، قابل حل و فصل است.

در نهایت ادبیات کلاسیک استبداد شرقی (از متسکیو و هگل تا ویتفوگل و مارکس)، غالباً در دام «جبرگرایی تک‌لایه‌ای» گرفتار بوده‌اند؛ به این معنا که یا اقلیم و مدیریت آب را علت‌العلل می‌دانستند، یا فقدان طبقه متوسط و نهادهای مدنی را و یا فرهنگ و روان‌شناسی جمعی را اما تلفیق نظری یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هیچ یک از این لایه‌ها به تنهایی قادر به تبیین تداوم استبداد نیستند. بر اساس رویکرد «وابستگی به مسیر»، استبداد در ایران محصول یک «نقطه آغازین بحرانی» در گذشته بوده که با گذر زمان، از طریق «بازخوردهای مثبت» نهادینه و قفل شده است.

در این چارچوب تلفیقی، ساختارهای مادی (مانند اقتصاد رانته، انحصار منابع آب یا نفت) بستری را فراهم کرده‌اند که دولت را از جامعه بی‌نیاز و در نتیجه، نهادهای استبدادی و پاتریمونیال را تقویت کرده است. این نهادهای سیاسی غیرپاسخگو، به نوبه خود، با ایجاد ناامنی مزمن و حذف افق پیش‌بینی‌پذیری، فرهنگ «فردگرایی منفی»، «بی‌اعتمادی تعمیم‌یافته» و «تقدس بخشی به قدرت» را در لایه روان‌شناختی جامعه بازتولید کرده‌اند. سپس، این فرهنگ نهادینه شده، مانع از شکل‌گیری جنبش‌های مدنی فراگیر برای اصلاح ساختارهای مادی و نهادی می‌شود؛ بنابراین، استبداد شرقی یک «تعادل پایدار ناکارآمد» است که در آن لایه‌های مادی، نهادی و فرهنگی در یک چرخه معیوب، یکدیگر را بازتولید و تثبیت می‌کنند.

نوآوری اصلی و سنتز نهایی این پژوهش، در ارائه الگوی «عاملیت ساختارمند» برای گریز از این چرخه معیوب نهفته است. تبارشناسی تاریخی-گفتمانی انجام‌شده آشکار ساخت که مفهوم استبداد شرقی همواره «گزارشی

موقعیت‌مند از حال» بوده است. متفکران در دوره‌های مختلف (از روشنگری تا جامعه‌شناسی انتقادی معاصر)، با تأکید بر یک لایه خاص (اقلیم، نهاد یا فرهنگ)، در حال تجویز یک «نسخه مداخله‌ای تک‌بعدی» بوده‌اند؛ اما تجربه تاریخی جنبش‌های اصلاحی و انقلابی در ایران نشان می‌دهد که مداخله در یک لایه، بدون هم‌افزایی در لایه‌های دیگر، به سرعت توسط مکانیسم‌های بازخوردی سیستم خنثی می‌شود. به عنوان مثال، تغییرات نهادی در دوره مشروطه یا انقلاب‌های معاصر، به دلیل عدم تغییر هم‌زمان در ساختارهای اقتصادی رانتهی و فرهنگ سیاسی استبدادپرور، در نهایت به بازتولید استبداد در قالب‌هایی جدید منجر شد.

سنتز نظری این پژوهش نشان می‌دهد که برای شکستن این «قفل‌های ساختاری»، باید از رویکرد «مداخله خطی و تک‌ساحتی» به سمت «مداخله شبکه‌ای و چندلایه» حرکت کرد. این بدان معناست که عاملیت انسانی نه در خلأ، بلکه در تقاطع شکاف‌های ساختاری عمل می‌کند. گریز از جبرگرایی تاریخی، مستلزم شناسایی «نقاط عطف» در هر سه لایه و ایجاد «گسست‌های هم‌زمان» است. تا زمانی که اقتصاد از رانت متمرکز تغذیه می‌کند (لایه مادی)، نهادهای نظارتی مستقل شکل نمی‌گیرند (لایه نهادی) و تا زمانی که سرمایه اجتماعی و اعتماد افقی بازسازی نشود (لایه فرهنگی)، نهادهای دموکراتیک به پوسته‌هایی توخالی تبدیل خواهند شد.

۷. مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان به طور مساوی بوده است.

۸. منابع مالی

این مقاله حاصل پژوهش مستقل نویسندگان است و برای نوشتن آن، از هیچ سازمانی حمایت مالی دریافت نشده است.

۹. تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

۱۰. سپاسگزاری

References

- Abrahamian, Y. (2008). *Essays in political sociology of Iran* (S. Torabi Farsani, Trans.). Tehran: Shirazeh Ketab Publishing and Research Company. (In Persian)
- Aristotle (1979). *Politics* (H. Enayat, Trans.). Tehran: The Pocket Books Company. (In Persian)
- Aron, R. (2003). *Basic stages of the course of sociology* (B. Parham, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Ashraf, A. (1968). *Feudal system or Asiatic system*. Tehran: Institute of Social Studies and Research. (In Persian)
- Ashraf, A. (1980). *Historical obstacles to the development of capitalism in Iran*. Tehran: Payam Publications. (In Persian)
- Ashraf, A. (1995). Guild system and civil society. *Iran Nameh* (Special issue on civil society in Iran), 14. (In Persian)

- Azad Armaki, T. (2007). *Sociology of development: Principles and theories*. Tehran: Elm Publications. (In Persian)
- Beyhaghi, M. (2004). *Tarikh-e Beyhaghi* (A. Fayyaz, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University Publications. (In Persian)
- Curtis, M. (1994). The oriental despotic universe of Montesquieu. *Princeton Papers in Near Eastern Studies*, 3, 1-38.
- Enayat, H. (2006). *Political institutions and ideas in Iran and Islam*. Tehran: Rowzaneh Publications. (In Persian)
- Eskandar, O. (1966). *Qabusnameh*. Tehran: Translation and Publishing Bureau. (In Persian)
- Faraji, E., & Ghasemi, Y. (2014). A comparative study of Ibn Khaldun's asabiyyah and social capital. *Social Theories of Muslim Thinkers*, 4(2), 313-335. (In Persian)
- Foran, J. (1999). *Fragile resistance: History of social developments in Iran* (A. Tadayon, Trans.). Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)
- Fuller, G. (1998). *The center of the universe: Geopolitics of Iran* (A. Mokhber, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Ghasemi, A. (2002). Despotism from Shariati's perspective. *Development Book*, 11. (In Persian)
- Grantouski, A. A., Dandamayou, M. A., & Others (2016). *History of Iran from ancient times to today* (K. Keshavarzi, Trans.). Tehran: Pooyesh Publications. (In Persian)
- Inglehart, R. (1977). *The silent revolution: Changing values and political styles among Western public*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Jerome, N. (2013). Application of the Maslow's hierarchy of need theory; impacts and implications on organizational culture, human resource and employee's performance. *International Journal of Business and Management Invention*, 2(3), 39-45.
- Kadivar, P. (2012). *Educational psychology*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
- Katouzian, M. A. H. (1993). *Despotism, democracy and the national movement*. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Katouzian, M. A. H. (2010). *Political economy of Iran: From constitutionalism to the end of the Pahlavi dynasty* (M. R. Nafisi & K. Azizi, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Katouzian, M. A. H. (2018). Theory of despotic government and short-term society. *Journal of Historical Sociology*, 10(2). (In Persian)
- Kavakebi, S. A. (1984). *The nature of despotism (Tabaye al-Estebdad)* (A. Mirza Qajar & M. J. Sahebi, Eds.). Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (In Persian)
- Khazaei, Z., & Farhadi, M. (2015). Critique of the Marxist theory of oriental despotism in the perspective of Iran's history. *Rahyaftha-ye Siyasi va Beyn almelali*, 7(1), 43. (In Persian)
- Khojani, M. A. (1979). *A treatise on the history of Media and the origin of Diakonoff's theory*. Tehran: Tahouri Publications. (In Persian)
- Koebner (1970). Despot and despotism: Vicissitudes of a political term. *Journal of the Warburg and Courtauld Institutes*, 1951. Reprint Klaus Reprint, Nendeln.
- Kolaeian, M. D. A. (2002). Famine society and sociology of famine. *Political-Economic Journal*, 201-202, 178. (In Persian)
- Mahrouyan, H. (2001). *Genealogy of our Iranian despotism*. Tehran: Reflection Negar Publications. (In Persian)
- Marx, K. (2020). *Grundrisse: Foundations of the critique of political economy* (B. Parham & A. Tadayon, Trans.). Tehran: Aghah Publications. (In Persian)
- Maslow, A. H. (1954). *Motivation and personality*. NY: Harper.
- Minuti, R. (2012). *Oriental despotism*. (No further details provided)
- Moftakhari, H. (2000). A study of the causes and factors of prioritizing individual interests over collective interests in Iran (from a historical perspective). *Proceedings of the Conference on*

- the Causes and Factors of Prioritizing Collective Interests over Individual Interests*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
- Montesquieu, C. L. (1983). *The spirit of the laws* (K. Mojtahedi, Trans.). Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Musto, M. (2010). *Karl Marx's Grundrisse: Foundations of the critique of political economy 150 years later* (H. Mortezaei, Trans.). Tehran: Neka Publications. (In Persian)
- Namdar, M., & Nazari Moghaddam, J. (2019). Validation of the theory of "oriental despotism" in understanding social developments in Iran. *Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences*, 18(12), 207-230. (In Persian)
- Papi, H., Zohre Vand, S., & Nouri, A. (2023). Reflection of oriental despotism in Masnavi. *Do Faslnameh Pajouheshaye Miye Reshtei Zaban va Adabiate Farsi*, 2(1), 25-51. (In Persian)
- Qazi Moradi, H. (2001). *On Iranian self-centeredness*. Tehran: Akhtaran Publications. (In Persian)
- Qazi Moradi, H. (2006). *On Iranian self-centeredness*. Tehran: Akhtaran Publications. (In Persian)
- Qolipour, S. (2023). The state and the pre-modern Qajar society: A critique of the theory of the Asian mode of production. *Iranian Journal of Sociology*, 24(3), 5-29. (In Persian)
- Rahmani Zadeh Dehkordi, H., & Zanjani, M. (2016). Modern state and autocracy. *Faslnameh Dolat-e Pajouheshi (Journal of the Faculty of Law and Political Science)*, 2(6), 175-212. (In Persian)
- Rahmanian, D. (2003). *History of etiology of decline and backwardness of Iranians and Muslims (from the beginning of the Qajar period to the end of the Pahlavi period)*. Tabriz: University of Tabriz Islamic-Humanities Sciences Research Institute (Seh Alamneh Tabrizi). (In Persian)
- Rahmanian, D., & Hojebrian, H. (2012). Despotism and decline of Iran from the perspective of foreign travel writers. *Studies of Islamic History*, 4(13). (In Persian)
- Rezaqoli, A. (1993). *Sociology of autocracy (Sociological analysis of Zahak-e Mardosh)*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Rezaqoli, A. (1998). *Sociology of elite killing*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Sadeghi, M. (2020). *Employment of history teacher*. Tehran: Arah Publications. (In Persian)
- Sawer, M. (2012). *Marxism and the question of the Asiatic mode of production* (Vol. 3). Springer Science & Business Media.
- Seyfollahi, S. (1995). *Political economy of Iran (Collection of articles and opinions)*. Tehran: Al-Mizan Institute for Social Research and Planning. (In Persian)
- Wittfogel, K. A. (2012). *Oriental despotism: A comparative study of total power* (M. Salasi, Trans.). Tehran: (publisher not specified).
- Zaker Esfahani, A. (2007). *Culture and politics of Iran in the age of modernity*. Tehran: Institute for Contemporary History Studies of Iran. (In Persian).